

بدعت های عمر در مورد متعه نساء

<"xml encoding="UTF-8?">

بدعت های عمر در مورد متعه نساء

از نظر شیعه - که سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله را از اهل بیت پاکش علیهم السلام گرفته است - مسلم است که متعه نساء نیز همچون متعه حج حلال بوده و از بعض روایات نیز بر می آید که عمر آن را حرام کرده است.

نکاح متعه نساء را عمر حرام کرده و در حالیکه قبل از او حلال بوده است. او به این هم اکتفا نکرد بلکه عقوبت آن را سنگسار معین نموده است!

1- عطاء می گوید جابر بن عبد الله از عمره برگشت ما به منزلش رفتیم مردم از او مسائلی پرسیدند تا آنکه صحبت متعه شد. گفت: ما در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله و ابو بکر و عمر متعه می کردیم.

صحیح مسلم، ج 2 ص 1023، کتاب النکاح، باب 3، حدیث پانزدهم.

متن حدیث چنین است:

ثم ذكروا المتعة فقال: نعم استمتعنا على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر.

2- ابو الزبير می گوید از جابر بن عبد الله شنیدم که می گفت: ما به يك مشيت خرما یا آرد متعه می کردیم - در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله و ابو بکر - تا آنکه عمر در جریان عمرو بن حریث ما را از آن نهی کرد.

« كنا نستمتع بالقبضة من التمر والدقيق الايام، على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم وابي بكر. حتى نهى عنه عمر في شأن عمرو بن حريث »

همان، حدیث شانزدهم

3- ابو نضرة می گوید نزد جابر بن عبد الله بودم یکی آمد و گفت: ابن عباس وابن زبير در مورد متعتين (متعه حج و متعه نساء) اختلاف کردند. جابر گفت: ما هر دو را در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام دادیم تا آنکه عمر ما را نهی کرد و دیگر انجام ندادیم.

چون اگر متعه نساء را انجام می دادند سنگسار می شدند! و متعه حج را از ترس انجام ندادند و عقوبت و کیفر آن در صحاح بیان نشده است.

4-احمد حنبل نیز حدیث جابر را بدین صورت نقل می‌کند:

كنا نتمتع على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم وابى بكر وعمر حتى نهانا عمر عنه اخيرا يعنى النساء.

مسند احمد، ج 5 ص 31، حدیث شماره 14272.

5- ابن زبیر در مکه برخاست و گفت: مردمی که خدا دلهایشان را همچون چشمانشان کور کرده است به متعه فتوی می‌دهند - منظور او مردی بود - (در پاورقی آمده است که منظورش ابن عباس بود که متعه را جایز می‌دانست - او در اواخر عمر نابینا شده بود -) گفت: (یعنی ابن عباس گفت) تو مردی نفهم و بی ادبی. به جان خودم قسم متعه در زمان امام متقین - منظور او رسول خدا صلی الله علیه وآله بود - انجام می‌شد. ابن زبیر به او گفت: امتحان کن. به خدا قسم اگر چنین کنی ترا سنگسار می‌کنم.

ابن شهاب می‌گوید خالد بن مهاجر (نوه خالد بن ولید) به من گفت که نزد مردی نشسته بود یکی آمد و درباره متعه پرسید او بدان امر کرد. ابن اُبی عمرة انصاری گفت: چه می‌کنی؟! گفت: چه شده! به خدا قسم در عهد امام متقین انجام می‌شد ابن اُبی عمرة گفت: این اجازه‌ای بود در اول اسلام برای کسی که بدان مضطر باشد مثل مردار و خون و گوشت خوک آنگاه خدا دین خود را استحکام بخشید و از آن نهی کرد.

صحیح مسلم، ج 2 ص 1026، کتاب النکاح، باب 3، ح 27.

قسمتی از متن حدیث که به بحث ما مربوط است چنین است:

إن ناسا اعمى الله قلوبهم كما اعمى ابصارهم يفتون بالمتعة. يعرض برجل. فناده فقال: انك لجلف جاف فلعمرى لقد كانت المتعة تفعل على عهد امام المتقين (يريد رسول الله صلى الله عليه و سلم) فقال... لئن فعلتها لارجمنك بالحجارة. قال ابن شهاب... فقال له ابن اُبي عمرة الانصاري: مهلا! قال: ما هي! والله لقد فعلت في عهد امام المتقين.

دقت در حدیث فوق نشان می‌دهد که نظر ابن عباس حلیت متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و خالد بن مهاجر نیز بدان فتوی می‌داد و ابن اُبی عمرة که ادعای حرمت آن را نمود خود از اصحاب نبود و بدون آنکه به یکی از اصحاب نسبت دهد مطلبی گفت که احدی آن را نگفته است و آن اینکه حلیت متعه در اول اسلام بود در حالی که قائلین به حرمت آن می‌گویند که در فتح مکه -یعنی اواخر اسلام- حرام شد!

در مقابل این روایات که با صراحت حرمت آن را به عمر نسبت می‌دهد، مسلم در صحیح خود 10 روایت از «سبرة بن معبد» به نقل پسرش «ربیع» می‌آورد که رسول خدا صلی الله علیه وآله در سال فتح مکه آن را حرام کرد

باید توجه داشت که اولاً ربیع این روایات را در حضور عمر بن عبد العزیز مطرح کرد (چنانچه از بعضی از همین روایات برمی‌آید) و ثانیاً مسلم در تمام صحیحش از سبرة فقط همین يك روایت را نقل کرده است - آن هم فقط از پسرش ربیع - .

این روایت را ابن ماجه و ابو داود و نسائی نیز نقل کرده اند:

صحیح مسلم، ج 2 ص 27 - 1023، کتاب النکاح، باب 3، ح 28 - 19. سنن ابن ماجه، ج 1 ص 631، کتاب النکاح، باب 44، ح 1962. سنن أبی داود، ج 2 ص 226 و 227، کتاب النکاح، باب فی نکاح المتعه، ح 2072 و 2073. سنن نسائی، ج 6 ص 126، کتاب النکاح، باب 71، ح 3365.

دیگر از روایاتی که در باب تحریم متعه آمده روایتی است که مسلم در صحیحش از ایاس بن سلمة بن اکوع و او از پدرش سلمة نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در سال فتح مکه (عام اوطاس) 3 روز اجازه داد و بعد از آن نهی کرد صفحه 1026 صحیح مسلم، کتاب النکاح، ح 18

.

دیگر توضیح نمی‌دهد که آیا این نهی دائمی بود یا آن هم علت خاصی داشت. (مثل اینکه می‌خواست که اصحاب آماده برای مراجعت به مدینه باشند و غیر آن).

در مقابل آن همین جناب مسلم دو روایت و نیز بخاری يك روایت از سلمة بن اکوع نقل کرده‌اند که نکاح متعه جایز است.

صحیح بخاری، ج 7 ص 16، کتاب النکاح، باب نهی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن نکاح المتعة آخرًا.

جالب است بدانید که جناب بخاری در این باب، 3 روایت می‌آورد که اولی مربوط به حرمت متعه در زمان خیبر است که به زودی در متن، متعرض آن خواهیم شد و دومی دلالت بر حرمت ندارد و سومی از سلمة بن اکوع است که دلالت بر حلیت آن دارد نه حرمت. آری، در آخر آن می‌نویسد که علی علیه السلام فرموده است که آن منسوخ است! «انه قد أذن لكم أن تستمتعوا فاستمتعوا...».

صحیح مسلم، ج 2 ص 1022، کتاب النکاح، باب 3، حدیث شماره 13 و 14.

که دو روایت مسلم به نقل از سلمة و جابر بن عبد الله می‌باشد که در آن صحبتی از نسخ جواز نیست .

قبلاً متذکر شدیم که جابر بن عبد الله از کسانی است که صریحاً گفته است که متعه نساء در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و أبوبکر و مدتی از خلافت عمر رواج داشت تا اینکه عمر در جریان عمرو بن حرث آن را حرام کرد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که در تمامی صحاح سته غیر از روایت سيرة (و نیز روایت سلمة با توجه به ضعف دلالت و داشتن تعارض) روایتی که دلالت داشته باشد رسول خدا صلی الله علیه وآله از نکاح متعه نهی کرده وجود ندارد بلکه از بعض روایات برمی‌آید که تحریم آن حرام کردن حلالی است که در قرآن از این عمل نهی شده است.

عبد الله بن مسعود می‌گوید ما همراه پیامبر صلی الله علیه وآله می‌جنگیدیم و زن همراه ما نبود. حضرتش به ما اجازه داد که (با بعض زنانی که اطراف آنجا بودند) نکاح موقت کنیم. سپس این آیه را خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنچه را که خدا برای شما حلال کرده حرامش نکنید.»

صحیح بخاری، ج 6 ص 66، کتاب التفسیر، تفسیر سوره مائده.

صحیح مسلم، ج 2 ص 1022، کتاب النکاح، باب 3، ح 11.

دقت در این روایت می‌رساند که متعه حلال بوده و ما نباید آن را حرام کنیم.

جالب است بدانید که صاحبان صحاح برای تحریم متعه به روایاتی استدلال کرده‌اند که خود، آنها را منسوخ می‌دانند و آن مربوط به تحریم آن در غزوه خیبر است. این روایات گر چه ضرری به ما نمی‌زند -چه آنکه خود می‌گویند که در فتح مکه مجدداً حلال شد و سپس حرام گشت- ولی برای آنکه معلوم شود اصل تحریم آن در غزوه خیبر نیز از ساخته‌های «زهري» است به بررسی آن می‌پردازیم.

از آنجا که «زهري» روایت تحریم متعه را به أمير المؤمنين عليه السلام نسبت می‌دهد قبل از هر چیز باید یادآوری کنیم که روایات اهل بیت عليهم السلام که از طریق أمير المؤمنين عليه السلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت داده می‌شود تماماً دلالت بر حلیت متعه دارد و این امری است که شیعه بر آن اتفاق دارد و اهل سنت نیز این را می‌دانند و لذا یکی از اشکالاتی که به ما می‌کنند همین است که می‌گویند شیعه متعه را حلال می‌داند در حالی که حرام است. بنابراین اگر روایتی در کتب اهل سنت از أمير المؤمنين عليه السلام نقل شده که آن حضرت فرموده باشد متعه حرام است صد در صد جعلی است گر چه در صحاح آمده باشد.

حال بررسی روایات زهري:

صاحبان صحاح بالاتفاق نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در غزوه خیبر از خوردن گوشت خر اهلی نهی کرده است.

البته ابو داود و ابن ماجه در همین زمینه روایت می‌کنند که منظور حضرت حرمت جلاله است.

آنان که این روایت از آنها نقل شده از این قرارند:

1- ابن أبي اوفى 2 - ابن عباس 3 - ابن عمر 4 - انس بن مالك 5 - براء بن عازب 6 - جابر بن عبد الله 7 - سلمة بن اکوع 8 - مقدم بن معديکرب.

باید توجه داشت که هیچکدام از آنها نگفته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه حرمت گوشت خر متعه نساء را نیز حرام کرده است و اصولاً علت تحریم گوشت خر در بعض روایات چنین آمده است که می‌گویند ما گرسنه بودیم و خری را کشتیم و گوشت آن در دیگ می‌جوشید که رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسید در دیگ چیست؟ گفتیم خر. فرمود: آن را بریزید که حرام است. با این حساب معنی ندارد که همراه آن بفرماید متعه نساء نیز حرام است.

در میان راویان مذکور از زهری نیز دو روایت نقل شده که یکی از آن دو را او از ابو ثعلبة نقل کرده که در آن فقط حرمت گوشت خر ذکر شده است و دیگری را او از عبد الله و حسن دو پسر محمد حنفیه و او از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که در آن حرمت متعه نساء نیز بدان افزوده شده است.

ما به زهری با توجه به دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام هیچ اعتمادی نداریم او کسی است که حضرتش را اهل دوزخ می‌داند (و نیز عموی بزرگوارش عباس را).

در ساختگی بودن روایت زهری همین قدر بس که در بعضی از آنها آمده است که ابن عباس دستور به متعه می‌داد. علی علیه السلام به او فرمود: دست نگه دار مگر نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز خیبر آن را حرام کرد! در حالی که اولاً فرزندان آن بزرگوار به نقل از آن حضرت متعه را حلال می‌دانند و ثانیاً مگر خود اهل سنت نمی‌گویند که متعه در سال فتح مکه حلال شد و سپس حرام گشت؟ بنابراین استدلال به اینکه در روز خیبر حرام شد نمی‌تواند کافی باشد بلکه باید بگویند که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را چند روز در فتح مکه حلال کرد و سپس تا ابد آن را حرام فرمود.

و ثالثاً اگر ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام حرمت آن را شنیده باشد چرا تا اواخر عمر فتوی به جواز آن می‌داد؟

معلوم می‌شود که این حدیث از ساخته های زهری است و اگر خیلی خوش بین باشیم باید بگوئیم که فرزندان محمد حنفیه و یا خود او از روی تقیه آن را نقل کردند.

بنابراین باید گفت: تنه‌روایتی که در صحاح در مورد حرمت متعه آمده قول ربیع پسر سبرة است که در زمان عمر بن عبد العزیز -یعنی پس از گذشت تقریباً 90 سال از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است و قبل از آن حرمت متعه فقط به نهی عمر بوده است.

حال خوانندگان محترم خود قضاوت کنند که آیا روایت «ربیع» از پدرش «سبرة» -که فقط مسلم از او نقل کرده و فقط همین روایت در تمامی صحیحش از او آورده است- می‌تواند در مقابل روایت جابر و غیر او که صریحاً گفته‌اند که ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و ابو بکر و عمر متعه می‌کردیم تا آنکه عمر در جریان عمرو بن حریث از آن نهی کرد معارضه کند؟

مطلب دیگری که لازم به ذکر است حدی است که عمر برای این کار در نظر گرفت یعنی حد زناى محصنه. باید پرسید که اگر کسی زنی را متعه کرد و حرمت ادعائی آن به گوشش نرسید آیا شرعاً به او زناکار گفته می‌شود که باید سنگسار شود؟ این چه حکمی است که عمر از پیش خود داده است؟ چرا علمای اهل سنت به جای وارد کردن این شبهه واضح و روشن، آن را پوشانده و یا در صدد توجیه آن برآمده و می‌گویند که این فقط تهدید بود و انجام نشد؟ آیا کسی در زمان عمر متعه کرد و عمر از آن مطلع شد و تهدید خود را عملی نکرد، یا آنکه همه از ترس آن را کنار گذاشتند؟ چنانچه از حدیث جابر چنین بر می‌آید.

حال به روایتی دیگر از سنن ابن ماجه توجه کنید: عن ابن عمر قال: لما ولي عمر بن الخطاب خطب الناس فقال

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَذِنَ لَنَا فِي الْمَتْعَةِ ثَلَاثًا ثُمَّ حَرَمَهَا. وَاللَّهُ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا يَتَمَتَّعُ وَهُوَ مُحَصَّنٌ إِلَّا رَجَمَتْهُ بِالْحِجَارَةِ. إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنِي بَارِعَةٌ يَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْلَاهَا بَعْدَ إِذْ حَرَمَهَا.

ترجمه: ابن عمر می‌گوید: عمر بعد از خلافتش خطبه‌ای خواند و گفت: همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سه روز برای ما متعه را حلال کرد و سپس حرام فرمود. به خدا قسم اگر مردی که زن دارد متعه کند او را سنگسار می‌کنم. مگر آنکه 4 شاهد بیاورد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از تحریم، آن را حلال کرد.

ج 1 سنن ابن ماجه ، ص 631، کتاب النکاح، باب 44، شماره 1963.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌باشد این است که اگر نقل حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلہ‌وسلم به 4 شاهد دارد خود آقای عمر که می‌گوید رسول خدا آن را حرام کرد باید 4 شاهد بیاورد و چنانچه گذشت در تمامی صحاح غیر از روایت سبرة آن هم بعد از 90 سال از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلہ‌وسلم که راوی آن نیز تنها «ربیع» پسر سبرة بوده است ما نتوانستیم شاهد دیگری بیابیم. آن هم با مخالفانی چون جابر و ابن عباس و غیر آنها. از این گذشته در کجای تعالیم دین مبین اسلام برای حادثه‌ای - غیر از زنا - 4 شاهد خواسته می‌شود؟ آیا مگر نه این است که در نقل روایت، فقط وثاقت راوی معتبر است؟ چگونه عمر به خود جرأت می‌دهد که بگوید برای اثبات تحلیل بعد از تحریم 4 شاهد لازم است؟ آیا او در غیر این مسأله نیز هر جا که می‌خواست بفهمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلہ‌وسلم چه فرمود 4 شاهد طلب می‌کرد؟ آیا علمای اهل سنت این نظر عمر را می‌پذیرند یا بالاتفاق آن را رد می‌کنند؟

علمای اربعه اهل سنت که به پیروی از سنت عمر متعه را حرام می‌دانند می‌گویند چون ابن عباس آن را حلال دانسته است مرتکب آن فقط تعزیر می‌شود نه سنگسار. الفقه على المذاهب الاربعة.

علامه امینی رحمه‌الله در همین زمینه بحث مبسوطی دارد که در ج 6 الغدير از ص 205 إلى 240 بدان پرداخته است. چنانچه می‌دانید مستندات آن مرحوم از کتب عامه است. ایشان در یکی از روایات منقوله چنین می‌آورد:

على عليه السلام فرمود: **لولا أنَّ عمر نهى عن المتعة ما زنى إلا شقى.**

الغدير، ج 6 ص 206، ترجمه: اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد، جز انسان شقی زنا نمی‌کرد. مشابه همین از ابن عباس نیز نقل شده است.

در روایتی دیگر چنین می‌آورد:

عن عمر أنه قال: ثلاث كن على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا محرمهن ومعاقب عليهن: متعة الحج ومتعة النساء وحى على خير العمل في الاذان.

همان، ص 213، ترجمه: سه چیز در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلہ‌وسلم بود و من آنها را حرام می‌کنم و بر آن عقاب می‌نمایم: متعه حج و متعه نساء و حى على خير العمل در اذان.

در پایان این بحث بی مناسبت نیست که اشاره‌ای به مقررات متعه بنمائیم تا معلوم شود که قرار دادن متعه در ردیف زنا از بی اطلاعی حدود و مقررات آن ناشی می‌باشد.

در متعه سه چیز شرط است:

1 - خواندن صیغه که دلالت بر ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد داشته باشد.

2 - ذکر مدت.

3 - ذکر مهر.

البته مدت و مهر بستگی به توافق طرفین دارد. پس از اتمام مدت اگر خواسته باشند می‌توانند به عقد جدید عقد دائم یا موقت بخوانند و الاّ زن با شرائط، عده نگه داشته و در صورت حمل، عده او نیز پس از زایمان تمام می‌شود. در متعه، زن و مرد از هم ارث نمی‌برند و حق هم‌خوابی نیست و زن از حیث خروج از منزل آزاد است.

با این شرائط - که در روایات اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده آیا این عمل همچون زنا بوده و باید مرتکب آن سنگسار شود؟ آیا ائمه اهل بیت علیهم السلام که حلیت متعه را - و نه وجوب آن را (چنانچه عده‌ای تصور کرده‌اند) - به پیروانشان آموختند، آنان را در ورطه گناه زنا انداختند؟ مگر نه این است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ما را مأمور به پیروی از آن بزرگواران نموده و آنان را در ردیف قرآن قرار داده است؟ آیا خبر «سبرة» اعتبار بیشتری دارد یا راهنمایی‌های کسانی که هم ردیف قرآن و سفارش شده نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشند؟ -أفلا تتفكرون؟-

نویسنده : شمیم شیعه